فهرست

[مقدمه 2](#_Toc85542518)

[مبحث دوم: یک قاعده بودن طرف ایجابی و سلبی 3](#_Toc85542519)

[مبحث سوم: مفهوم حب و کراهت 4](#_Toc85542520)

[احتمال اول: حب و کراهت قلبی 5](#_Toc85542521)

[احتمال دوم: حب و کراهت عملی 5](#_Toc85542522)

[احتمال سوم: صرف عمل خارجی حتی بدون حب و کراهت 6](#_Toc85542523)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

به مناسبت قاعده اکرام و در ذیل ادله‌ای که برای آن اقامه شد به‌ قاعده‌ای که امروز به‌عنوان قاعده طلایی اخلاق نامیده می‌شود و نامی غربی است تعبیر امیرالمؤمنین تعبیر خیلی جالبی بود که فرمود «اجْعَلْ‏ نَفْسَكَ‏ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ»[[1]](#footnote-1)‏. اگر نامی مثل میزان هم برای این قاعده گذاشته بودند نام خیلی قشنگی می‌شد. درهرصورت به مناسبت قاعده اکرام به‌عنوان دلیل پنجم برای قاعده اکرام به‌قاعده احبب لغیرک ما تحب لنفسک رسیدیم. مناسب این است که ما خود این قاعده را قاعده‌ای مستقل در روابط اجتماعی تلقی کنیم نه صرفاً به‌عنوان یک دلیل در قاعده اکرام. لذا در تنظیم مباحث خود این یک قاعده مستقل به شمار می‌آید. در نقطه مقابلش هم نکته‌ای است که عرض خواهم کرد. بنابراین گرچه ما اینجا به‌عنوان یک دلیل برای قاعده دیگر به این قاعده پرداختیم اما خود این قاعده هویت مستقل دارد و ارزش طرح مستقل دارد. یکی دو مقدمه را در آغاز متعرض شدیم و بعد به ادله روایی که برای این قاعده وجود دارد پرداختیم. در ادله روایی عمده ادله در باب 122 احکام عشرت وسایل بود که در این جلدها جلد 11 است. حدود ده روایت در آن پیدا شد که ملاحظه کردید. عنوان باب هم موضوع دیگری بود که باب وجوب اداء حق المؤمن و جمله من حقوقه الواجبه و المندوبه بود. ذیلش احادیث مستدرک هم نقل شده شاید حدود 15 روایت در وسایل و مستدرک بود با عنوان احبب لغیرک ما تحب لنفسک و مضامین قریب آن. باب 35 ابواب جهاد النفس عنوان باب همین است باب انه یجب علی المومن ما یحب لنفسه و یکره لهم ما یکره لها. منتها در این باب فقط دو روایت آمده. عمده روایات ناظر به این قاعده طلایی اخلاقی در ابواب دیگر آمده. فلسفه‌ای هم دارد که این‌گونه مرحوم حر عاملی تنظیم می‌کند ولی کاملاً آگاه است به اینکه این باب به این دو حدیث خلاصه نمی‌شود و آخرش می‌فرماید و قد تقدم ما یدل علی ذلک که در پاورقی معلوم شده است. عمده روایات در همین باب 122 احکام عشرت است خود باب 35 جهاد النفس و در پاورقی جهاد النفس به چند باب دیگر ارجاع داده. باب 3 باب 23 و باب 28 جهاد النفس مشتمل بر این روایات است.

پس قریب سی روایت در وسایل و مستدرک در این چند باب است. باب 122 عشرت باب 35 جهاد النفس و باب 3 و 23 و 28 و 34 ابواب جهاد النفس. ذیلش هم روایاتی است که مرحوم حاجی در مستدرک آورده و در این چاپ­ها ذیل مستدرک آمده. به آیات نپرداختیم که اول می‌خواستیم سریع عبور کنیم اما دیدیم نه لازم است بررسی کنیم و شاید آیات را هم بررسی کنیم.

بعدازاینکه روایات را بررسی کردیم گفتیم جهات مهمی ذیل قاعده قابل‌طرح است. مبحث اول بحث مهمی بود که آیا این روایت مستقل واقعی است یا انتزاعی از قواعد دیگر است؟ در این بحث ترجیح داده شد که این قاعده از ملاک مستقلی برخوردار است و خود دارای ملاک واقعی است نه اینکه صرفاً تجمیع قواعد در عنوان ساختگی و صناعی و انتزاعی باشد. قاعده خودش ملاک دارد و هویت مستقل پیدا می‌کند. البته گفتیم افزون بر این ملاک مستقل تعبیری وجود دارد که آن تعبیر حالت برانگیزانندگی بالایی دارد. به ترتیب چندین بحث دیگر ذیل این قاعده بحث خواهیم کرد.

# مبحث دوم: یک قاعده بودن طرف ایجابی و سلبی

مبحث دوم ذیل این روایات این است که این احبب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره لغیرک ما تکره لنفسک آیا دو قاعده است یا یک قاعده؟ در عمده روایات هر دو تعبیر غالباً در کنار هم آمده است. مثلاً در اوصاف مسلم می‌فرماید یحب له ما یحب لنفسه و یکره له ما یکره لنفسه. در عمده روایات این‌طور است در روایت معلی ابن خنیس که در وسائل و مستدرک آمده و با چند سند نقل شده بعد از ذکر حقوق مسلم حضرت مقدماتی را فرمود و امساک به پاسخ داشت «يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَ لَا تَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلَ قُلْتُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِك‏».[[2]](#footnote-2) در تنظیمات غربی هم این دو قاعده را این‌طور نام می‌دهند. قاعده اول احبب لغیرک ما تحب لنفسک را قاعده طلایی و دیگری را اکره لغیرک ما تکره لنفسک را قاعده سیمین می‌نامند.

ابتدا به ذهن می‌آید این دو قاعده است. ابتدا به وجه ایجابی پرداخته و دیگری به وجه سلبی پرداخته است. اما می‌شود تفصیل و تحلیل دیگری آورد که اینها را به‌قاعده واحده برگرداند و همان خود احبب لغیرک ما تحب لنفسک را طوری تفسیر کرد که هر دو وجه ایجابی و سلبی را در بربگیرد. احبب لغیرک ما تحب لنفسک یعنی برای خودت اکرام می‌پسندی همین‌طور با دیگران رفتار کن. آن‌طرف هم در امور سلبی دوست داری به تو اهانت نکنند پس تو هم اهانت نکن. اگر فراز اول به‌تنهایی هم بود می‌شد بگوییم شامل وجه سلبی هم می‌شود. زیرا متعلق احبب لنفسک هم می‌تواند فعلی مثل اکرام باشد هم ترک باشد مثل اهانت که وجه سلبی است. دوست دارم اکرام شوم یا دوست دارم اهانت نشوم. همین را برای دیگران هم دوست بدار. احبب لغیرک ما تحب لنفسک می‌تواند تفسیر عامی پیدا کند که هر دو را در بربگیرد. تحب لنفسک جلب المنفعه و دفع المکرهه و المنقصه. پس هر دو وجه ایجابی و سلبی را شامل می‌شود. دلیلش این است که جایی که چیزی را برای خود کراهت دارد حتماً کراهت اهانت نسبت به خودش ملازم با این است که دوست دارد این نباشد.

منتها این باید در اموری باشد که حب و کراهت وجود دارد. اگر بین حب و کراهت حالت واسطه باشد تحب این را نمی‌گیرد. اگر صدور فعلی از دیگری نه محبوب است نه مکروه این را در برنمی‌گیرد. منعی در این نیست چون اکره هم باشد باز خارج از بحث است. لذا هر امر مکروهی حب به ضدش است پس قاعده اول آن را در برمی‌گیرد. این هم یک مبحث.

در بعضی روایات هم به نظرم یک‌طرف قصه بود. روح قصه همان «اجْعَلْ‏ نَفْسَكَ‏ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ» است. بله در بعضی روایات مثل مستدرک ذیل باب 35 جهاد النفس در روایتی با سند غیر معتبر ولی از امالی صدوق نقل می‌کند:

«الصَّدُوقُ فِي الْأَمَالِي، بِإِسْنَادِهِ فِي خَبَرِ الشَّيْخِ الشَّامِيِّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: يَا شَيْخُ ارْضَ لِلنَّاسِ‏ مَا تَرْضَى‏ لِنَفْسِكَ‏ وَ ائْتِ إِلَى النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْكَ».[[3]](#footnote-3)

اما می‌توانیم به نحوی تفسیر کنیم که شامل اکره هم بشوند.

سؤال: ازلحاظ روانشناسی ممکن است تفاوت داشته باشند. ما در ابراز محبت دست ضیق می‌گیریم ولی در دریافت دست‌پر دوست داریم اما امیرالمؤمنین این را برعکس می‌کنند که ناظر به بحث روان‌شناختی است....

جواب: حتماً وجه روان‌شناختی و ترغیبی بالاتری دارد. دو شکل قصه. اما در یک تحلیل می‌گوییم می‌تواند به‌گونه‌ای اقدام کنیم که شامل آن هم بشود. بله ولی نکته دارد. به لحاظ محتوایی شاید همه موارد دوم در اولی داخل باشد. اگر چیزی پیدا کنید که در دومی باشد ولی مشمول اول نباشد حرف ما نقض می‌شود. اما این‌طور نیست. بله بیان ترغیب و تحریض داستان دیگری است.

ممکن است کسی افزون بر این نکته‌ای دیگر را مطرح کند و آن اینکه اکره لغیرک ما تکره لنفسک هم می‌شود شامل دیگری شود. اکره لغیرک ما تکره لنفسک بگوییم شامل امور ایجابی هم می‌شود. زیرا اکرام و احترامی که می‌پسندد همراه نوعی نپسندیدن ترک آن است. اکره لغیرک ما تکره لنفسک فعله او ترکه. پس اکره هم مضمون عامی‌ دارد که هر دو را می‌گیرد. در این صورت تعبیر احبب لغیرک و اکره لغیرک اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا. اگر تنهایی احبب لغیرک باشد یا اکره لغیرک بگوید هر دو را می‌تواند در بربگیرد اما اگر در کنار هم بیایند احببب لغیرک ما تحب لنفسک می‌شود آداب ایجابی و آداب سلبی در اکره می‌آید. این هم مبحث دوم که می‌گذریم و چندان مهم نیست.

# مبحث سوم: مفهوم حب و کراهت

مفهوم حب و کراهت است. در قاعده اولی می‌گوییم احبب لغیرک ما تحب لنفسک دو بار تعبیر حب آمده است. در قاعده دوم اکره لغیرک ما تکره لنفسک. دو بار کراهت آمده است. آن حب و کراهتی که در پایان این قواعد آمده شاید جای بحثی نداشته باشد. ما تحب لنفسک یعنی آنچه دلت می‌پسندد. دومی هم کراهت است یعنی کراهت قلبیه که ظهور اولی واژگان است. پس تحب و تکره حمل می‌شود بر ظاهر واژگان که این‌ها افعال قلبی‌اند. تحب لنفسک یعنی آنچه برای خودت علاقه داری. احترام شود کمک شود مساعدت شود یا چیزهای دیگر. کراهت هم امر قلبی است. لذا تحب و تکره در بخش دوم قاعده‌ها حمل بر معنای ظاهری می‌شود که محبت و کراهت قلبیه است. خرسندی و ناخرسندی به‌عنوان وصف قلبی مقصود است.

اما سؤالی که وجود دارد ابتدای این دو است. احبب لغیرک اکره لغیرک. این یعنی چه؟ قبلاً عرض کردیم واژه‌ای مثل حب چند کاربرد دارد. یک کاربرد آن همان مفهوم قلبی است. اما کاربرد دیگری هم دارد. گاهی همین‌ها به کنایه یا عنوان مشیر در افعال ظاهری که برآمده از حالات قلبی است به‌کاربرده می‌شوند. مثل **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَة﴾**[[4]](#footnote-4)بنا بر یکی از تفاسیر یعنی اقدام می‌کنند نه اینکه در دلش است که فحشا اشاعه پیدا کند. سیاق آیه و شأن نزول هم با این سازگار است. یحبون یعنی اقدام عملی. این استعمال هم از این دلیل است که محبت قلبی وقتی شدید باشد می‌شود شوق مؤکدی که باعث انقداح اراده و تحقق فعل می‌شود. اگر محبت و کراهت قوی باشد و تولید شوق کند عملاً به فعل تبدیل می‌شود. لذا نام سبب را گاهی برای مسبب می‌گذارند یا به‌عنوان سبب یا مسبب. استعمال سبب در مسبب یکی از علاقات در مجازات است. استعمال لفظ در معنای مجازی علاقات زیادی دارد. یکی از وجوه و علاقه‌های انتقال لفظ از معنای حقیقی به معنای مجازی که گاهی در ادامه به معنای حقیقی تبدیل می‌شود رابطه و علاقه سببی و مسببی است. گاهی نام سبب را بر مسبب می‌گذارند و گاهی برعکس. اینجا از نوع اول است. کراهت و محبت قلبی چون اگر شدید شود، شوق مؤکد ایجاد می‌کند و بعد اراده و بعد فعل محقق می‌شود با این تفاصیل و توجیهات استعمال در معنای مجازی می‌شود که همان اقدام خارجی است. این مفهوم دوم حب و کراهت است.

در بسیاری از این واژگانی که مفاهیم قلبی و باطنی و درونی دارند این استعمال مجازی شیوع دارد. لذا یک معنای حقیقی دارد که عبارت است از یکی از آداب باطنی و قلبی و یک معنای مجازی و احیاناً در حد معنای حقیقی دوم و اشتراک لفظی پیدا می‌کنند که عبارت است از اقدام ناشی از محبت. **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَة﴾**[[5]](#footnote-5)یعنی اقدامی کنند از سر علاقه‌ای که دارند امر فاحشه رواج پیدا کند.

## احتمال اول: حب و کراهت قلبی

با این تحلیلی که ملاحظه فرمودید سؤالی که می‌شود این است که این تحب و تکره معلوم است افعال قلبی است اما این احبب و اکره چه طور؟ چند احتمال است: یک احتمال اینکه احبب و اکره مثل تحب و تکره افعال قلبیه باشد و استعمال در معنای اولیه باشد. احبب لغیرک ما تحب لنفسک یعنی همان‌طور که برای خودت کرامت و شوق و آسایش می‌خواهی برای دیگران هم همین را بپسند. پسند قلبی نه عملی. نقطه مقابل حسادت است. حسادت آرزوی زوال نعمت از دیگری است. در مقابلش می‌گوید تمنای تو برای دیگران خوبی‌ها باشد. همان مباحثی که در حب و بغض می‌گفتیم که خود حب و بغض قلبی گاهی حکم دارد. واجب یا مستحب. حب الله واجب است حب دیگران مستحب. اینجا هم حب قلبی و کراهت قلبیه مقصود از این دو قاعده در تعبیر اول آنهاست. یعنی احبب و اکره مثل تحب و تکره است. همه در این واژگان در افعال قلبی به‌کاررفته است. نتیجه هم این است که حکم ترجیحی برای افعال قلبیه. روان سالم شخص درست این است که در دل برای دیگران چیزهایی را دوست دارد که برای خودش دوست دارد. شخص مریض و دارای ناهنجاری این‌طور نیست دوست ندارد و گاهی شدیدتر می‌شود و تمنی زوال نعمت از دیگری می‌کند که حسادت و این‌هاست. ما در قبال آسایش و رفاه دیگران سه حالت روانی می‌توانیم داشته باشیم:

1. خوبی را می‌پسندیم
2. بی‌تفاوتیم
3. منفی می‌پسندیم که همان تمنی زوال النعمه است.

بنا بر احتمال اول احبب و اکره دو قاعده اخلاقی معطوف به احوال روحی و باطنی را می‌گوید. روشن است که وقتی کسی قلبا برای دیگران هرچه برای خود می‌پسندد برای آنها هم دوست می‌دارد عملاً در رفتارش بروز پیدا می‌کند و مستلزم رفتار ظاهری هم هست؛ اما قاعده فعل باطنی را می‌گوید که امر قلبی است.

## احتمال دوم: حب و کراهت عملی

احتمال دوم این است که احبب و اکره غیر تحب و تکره است. تحب و تکره امر قلبی و باطنی است که معنای اصلی است. اما در احبب و اکره شبیه یحبون ان تشیع الفاحشه است. یعنی افعال قلبی مجازاً در افعال ظاهریه که منبعث از امر قلبی است استعمال شده‌اند. احبب یعنی تعامل بکن با دیگران همان‌طور که دوست داری با تو تعامل کنند. اینجا احبب استعمال در اقدام و عمل شده است. در رفتارهایت اقداماتی بکن ولی این اقدامات برانگیخته‌شده از علاقه‌ای باشد که به آنها داری. احبب یعنی عمل کن و اقدام کن در تعامل با دیگران آن‌طور که دوست داری با تو رفتار کنند. شاید اگر این سؤال مطرح نمی‌شد و این را از دیگری می‌پرسیدی همین احتمال دوم را می‌گفت. احبب لغیرک ما تحب لنفسک یعنی تعامل کن آن‌چنان‌که دوست داری با تو تعامل کنند. یعنی تعامل خوب بکن بر اساس آنچه دوست داری دیگران با تو تعامل کنند. تلقی ما همین دومی است. احبب و اکره مثل یحبون ان تشیع الفاحشه معنا می‌شود. احبب یعنی اقدامی که ناشی از محب است.

سؤال: در اکره هم همین است.

جواب: بله. کراهت عملی ترک است.

سؤال: نوعی مجاز به وجود نمی‌آید؟

جواب: بله مجاز است.

سؤال: بهتر نیست بگوییم معنای حقیقی است ولی ملازم آن است.

جواب: معلوم است اصاله الحقیقه داریم ولی قرائن را نگاه می‌کنیم. استعمال اکره و احبب در فعل خیلی شایع است.

سؤال: ملازمه ازاین‌جهت که وقتی می‌گویی دوست داشته باش مرحله بعدی اکرام است.

جواب: یعنی دو حکم است. صرف ملازمه کافی نیست ولی تنقیح مناط یا الغاء خصوصیت را ممکن است بگوییم. در دل دوست داری فرقی نمی‌کند یا به‌طریق‌اولی در عمل هم باید این‌طور باشد.

این دو احتمالی است که در اینجا می‌آید.

## احتمال سوم: صرف عمل خارجی حتی بدون حب و کراهت

احتمال سومی هم هست که احبب یعنی عمل بکن. حتی عمل منبعث از محبت را کار ندارد. اما این احتمال ابعد است. احبب لغیرک یعنی عمل کن آن‌چنان‌که دوست داری با تو عمل شود. منبعث بودن عمل از حب در کار نیست.

تفاوت این سه احتمال روشن است. بنا بر احتمال اول محط قاعده امر قلبی است. چطور می‌گوید دیگران را دوست بدار بعد می‌گوید برای آنها چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست داری. دایره‌اش از یک‌جهت محدود است چون امر قلبی است و از طرفی اوسع است چون بحث تعاملی نیست و ممکن است به عمل ربط ندارد. تو دوست داری عالم باشی برای دیگری هم همین را دوست بدار. پس بنا بر اول قاعده روی امر قلبی و درونی می‌شود و محدود به آن می‌شود اما از جهتی وسعت پیدا می‌کند چون از دایره تعامل بیرون می‌آید. می‌گوید دوست بدار برای دیگران آنچه برای خود دوست می‌داری. دوست داشتن یکی احترام گذاشتن ظاهری است و دیگری اینکه ویژگی‌های علم و کمالاتی که برای خودت می‌پسندی برای دیگری هم بخواه که در نقطه مقابل حسادت است. ازاین‌جهت شمول پیدا می‌کند. اما اگر احتمال دوم باشد که احبب و اکره حمل بر رفتارها بشود رفتارهای تعاملی است محدود به تعامل‌ها و ارتباطات می‌شود و دایره حکم روی رفتارها می‌آید. این تفاوت دو احتمال می‌شود که از دو جهتی که گفتم متفاوت می‌شود.

سؤال: یک احتمال دیگر است ما تکره که قسمت اول است را فعلی بگیریم و قسمت دوم را قلبی. یعنی آنچه برای دیگران دوست نداری برای خودت هم انجام نده.

جواب: آن چیز دیگری است که بحث نکردیم. فعلاً آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند. اینکه برای دیگران نمی‌پسندی برای خودت نپسند بحث دیگری است.

1. . [نهج البلاغه، صبحي صالح، ج1، ص397، نامه 31.](http://lib.eshia.ir/12092/1/397/مِیزَاناً) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص205، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب122، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/205/جنازته) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج11، ص311.](http://lib.eshia.ir/11015/11/311/ارض) [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره نور، آیه 19. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره نور، آیه 19. [↑](#footnote-ref-5)